

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال نهم، شماره ۳۳، پاییز ۱۳۹۵
صفحات: ۵۶-۲۷
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۱۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۶/۲۵

کیفیت بازنمایی خشونت کلامی در چارچوب منطق هویتی گفتمان نوبنیادگرایی؛ مطالعه موردی: داعش و بوکوحرام

دکتر محمدرضا تاجیک* / نگین نعمت‌اللهی**

چکیده

پدیده (نو) بنیادگرایی اسلامی و خشونت و تروریسم منتج شده از آن یکی از مسائل غامض در صحنه جهانی حوزه روابط بین‌الملل است. این موضوع در خاورمیانه و آفریقا ملموس‌تر است. این دغدغه به‌ویژه پس از موج متاخر این جریان در چارچوب القاعده تشدید شده و با ظهور داعش و بوکوحرام پررنگ‌تر گشته است. پژوهش حاضر می‌کوشد تا کیفیت و چگونگی اعمال مساله خشونت کلامی در بستر جریان نوبنیادگرایی اسلامی را به پرسش بگیرد. هدف از این پژوهش یافتن مبانی هویت‌سازانه، دگرسازانه و خصومت‌سازانه و نیز خشونت کلامی در گفتمان نوبنیادگرایی است. این موضوع از رهگذر مطالعه موردی بر روی دو گروه داعش و بوکوحرام به انجام خواهد رسید. بر اساس فرضیه موجود در قالب موج نوظهور نوبنیادگرایی اسلامی مساله هویت و دیگری در چارچوب رویکردی افراط‌گرایانه، حداکثری، کنش‌گرایانه، خصومت‌سازانه، سلبی و... مطرح‌شده و در این راستا از ابزارهای خشونت کلامی در سطوح زبانی و گفتمانی مانند دگرسازی، زنجیره هم‌ارزی، منطق تفاوت، برجسته‌سازی، حاشیه‌رانی و... بهره گرفته می‌شود. چارچوب نظری این جستار ترکیبی و چندوجهی و مبتنی بر ادبیات و روش‌شناسی خشونت کلامی، تحلیل گفتمان و نشانه‌شناسی مکتب اسکس، نظریه مربع ایدئولوژیک فن‌دیک و استراتژی‌های غیریت‌سازی و خشونت فن‌لیوون است.

کلیدواژه‌ها

نوبنیادگرایی اسلامی، خشونت کلامی، هویت و غیریت، خاورمیانه، داعش و بوکوحرام.

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با همین عنوان می‌باشد که در دانشگاه شهید بهشتی دفاع شده است.

* دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

** کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

مقدمه

برآمدن موج نوظهور گروه‌های تروریستی و افراطی به‌ویژه در منطقه خاورمیانه، زنگ خطر را برای صلح و امنیت جهانی به صدا درآورده است. این گروه‌های تکفیری، با خوانش ویژه‌ای که از نصوص و تراث دینی دارند، جواز به انجام اقدامات افراطی را برای خود محفوظ می‌دانند. نوبنیادگرایی اصطلاحی است که در منطق حاکم کنونی، به‌صورت گسترده و عام به جنبش‌های مدعی اسلام‌گرایی و فراگرد شکل‌گیری و عمل آن‌ها اشاره دارد. در این معنا، نوبنیادگرایی نوعی از دین‌گرایی است که عموماً مدعی ساخت‌بندی دولت (خلافت) اسلامی است. این نظام باورداشتی و ایدئولوژیک دارای ارتباطات پیچیده‌ای به لحاظ نظری و عملی با غرب بوده و به‌دنبال گذر از امور فانی به‌منظور رسیدن به کانون دین در سایه وظیفه‌گرایی حداکثری است. نوبنیادگرایی به‌عنوان جنبش ساخت‌مندی توصیف نمی‌شود که گرد یک دکترین منسجم مفصل‌بندی شده باشد. این گروه‌ها اغلب خود را به‌عنوان تنها مسلمانان واقعی می‌دانند و دیگر فرقه‌ها و آیین‌های اسلامی را مسلمان نمی‌دانند. آن‌ها از واژه «(نو)سلفی» برای بیان درست‌ترین و پاک‌ترین باور اسلامی استفاده می‌کنند. نوبنیادگرایی یک گرایش، وضعیتی ذهنی و مهم‌تر از آن یک ارتباط جزمی‌اندیشانه با بنیادگرایان اسلام است. این موج نوپدید که می‌توان از آن با عنوان نوبنیادگرایی یاد کرد، از گونه سلف خود یعنی جریان‌های بنیادگرایی همانند القاعده و طالبان متفاوتند. بنیادگرایی با معنای ضمنی منسوب به دین خود به مجموعه‌ای از باورهای تقلیل‌ناپذیر اشاره دارد. نص‌گرایی شدید و باور به برخی ایدئولوژی‌ها و متون و داشتن تعصب‌های خاص ویژگی بارز آن است. حس قوی نسبت به درون‌گروه‌ها و برون‌گروه‌ها و تمایزی که میان آن‌ها وجود دارد به تأکیدی بر پاک‌دینی میان این گروه‌ها می‌انجامد. عدم پذیرش تنوع عقاید و تفاسیر خاصی که این گروه‌ها پذیرفته‌اند مشخصه دیگری است که می‌توان درباره گرایش‌های آن‌ها برشمرد. دو جریان بنیادگرایی و نوبنیادگرایی اگرچه تا اندازه زیادی از یک ریشه و آبشخور فکری - نظری و سیاسی - عملی برخاسته‌اند، اما در مقام فکر و کنش تفاوت‌های ریشه‌ای با یکدیگر دارند. کیفیت برداشت از ذات و رسالت اسلام، تعریف از دولت (حکومت) اسلامی و امر خلافت، دایره شمول تکفیر، خاستگاه اجتماعی و طبقاتی، میدان عمل و اقدام، میزان عملگرایی و کنش‌گرایی، فرایند جواز به اعمال خشونت مستقیم، تعریف از مرزهای خودی و غیرخودی، نوع نگاه به امور عرفی و قانونگذاری، تبلیغات و نمودهای رسانه‌ای، کیفیت ارتباط با غرب و... از حوزه‌های تعیین این تفاوت هستند. در یک برداشت کلان می‌توان

اساس تفاوت میان دو موح بنیادگرایی و نوبنیادگرایی را در کیفیت تعریف رهبران فکری-سیاسی این دو از مدارهای هویت و غیریت دانست.

هدف از این پژوهش به پرسش گرفتن و یافتن مبانی هویت‌سازانه، دگرسازانه و خصومت‌سازانه و نیز خشونت کلامی در گفتمان نوبنیادگرایی است. این موضوع از رهگذر مطالعه موردی بر روی دو گروه داعش و بوکوحرام به انجام خواهد رسید. این نوشتار می‌کوشد تا مدارهای هویت و دیگری و نیز خشونت کلامی در گفتمان نوبنیادگرایی را مورد پردازش قرار بدهد. از دیگر سو تلاش می‌شود تا مبانی فکری- نظری و عملی- کنشی این جریان در سطوح گوناگون مورد واکاوی قرار بگیرد. به دیگر سخن، این جستار میان‌رشته‌ای هدف ارائه فهم بهتر از مبانی هویتی و دگرسازانه جریان نوبنیادگرایی و کیفیت نمودیابی خشونت کلامی در چارچوب این گفتمان را مدنظر دارد. برپایه فرضیه اصلی پژوهش در قالب موج نوظهور نوبنیادگرایی مساله هویت و دیگری در چارچوب رویکردی افراط‌گرایانه، حداکثری، کنش‌گرایانه، خصومت‌سازانه، سلبی و... مطرح شده و در این راستا از ابزارهای خشونت کلامی در سطوح زبانی و گفتمانی مانند دگرسازی، زنجیره هم‌ارزی، منطق تفاوت، برجسته‌سازی، حاشیه‌رانی و... بهره گرفته می‌شود.

۱. خشونت کلامی

خشونت متکثر، متنوع، عام و دارای صورت‌های گوناگون است. خشونت را می‌توان به‌عنوان تجاوز به سلامت فیزیکی یا احساسی یک شخصیت (حقیقی یا حقوقی) تعریف کرد. این مفهوم دو عنصر کلیدی دارد: قصدمندی و آسیب‌رسانی (Carter & Weaver, 2003: 2-3). این موارد را می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین ابعاد بنیادین خود پدیده خشونت درک کرد که عبارتند از (Vorobej, 2016: 5-8). آسیب؛ کارگزاری؛ قربانی‌بودن؛ ابزاربودگی (عامل بودن)؛ هنجاربودگی. گونه‌شناسی و دسته‌بندی مطرح شده در باب خشونت را بر اساس شمار و مشخصه‌های افرادی که آن کنش‌های خشن را مرتکب شده یا درگیر با آن هستند، می‌توان به سه مقوله گسترده تقسیم نمود (Krug et al., 2002: 6). خشونت خودجهت‌یافته یا معطوف به خود؛ دوم، خشونت بینافردی؛ و سوم، خشونت جمعی.

نوع برجسته‌ای از خشونت خشونت کلامی و زبان‌شناختی است. خشونت کلامی و زبان‌شناختی خشونتی است که کاربرد اجتماعی و روان‌شناختی زبان برای سوءاستفاده از دیگران، آسیب و ضربه‌زدن به آن‌ها در ابعاد و زوایای گوناگون را تبیین می‌کند. از دید برخی این

خشونت را می‌توان فراورده یا نمود ساختار اجتماعی هژمونیک دارای مشی پدرسالارانه دانست است که از روابط نامتقارن قومی، نژادی، زبانی، جنسی، طبقاتی، حرفه‌ای، بیولوژیک و... سرچشمه می‌گیرد، روابطی که موجب می‌شود فرد یا گروهی را سرکوب نموده و به صورت زبان‌شناختی از سوی فرد، گروه یا طبقه دیگری تحت ستم، آزار یا آسیب قرار دهد (Adetunji, 2010: 11).

خشونت کلامی در معنایی عام و خشونت گفتمانی در معنای اخص قدرتی است که ناظر بر ساخت، ایجاد و انتقال معنایی خاص یا برجسب‌های دلالتی است. در اینجا خشونت فراورده ستیزه و مبارزه بر سر کیفیت بازشناسی و تعریف مدلول‌ها است. اگرچه زبان به تنهایی نمی‌تواند اتهام وجود و استقرار خشونت در ذات خویش را کاملاً نفی کند، تغییر در ساختارهای گفتمانی تأثیرات ایجادکننده تغییر را آفریده و تولید می‌کند که برای اهداف ضد هژمونیک و ساختارشکنانه در دسترس قرار می‌گیرد (Urso Spina, 2000: 71). جنگ‌های زبانی عبارتند از مباحثه‌هایی که بر سر معنا صورت می‌گیرد و کم‌بیش و به صورت سیستماتیک و تاریخی ساخته می‌شود. در فرهنگ معاصر، جنگ‌های زبانی اغلب از راه رسانه‌های گروهی مدیریت می‌شود و ممکن است گروه‌هایی را در بر بگیرد که دسترسی‌های ناهمسانی به منافع فرهنگ و نمایان‌شدگی داشته باشند. این جنگ‌ها ممکن است در بحرانی‌ترین حالت خود به خشونت فیزیکی واقعی بینجامد (Lewis, 2005: 2-19). می‌توان خشونت گفتمانی را به‌عنوان خشونتی تعریف کرد که از راه رفتارهای گفتمانی شکل‌یافته یا اعمال می‌شود. به دیگر سخن، این خشونت را کنش‌های گفتاری (کارگفت‌هایی) شکل می‌دهند که به صورت معمول آسیب‌های اجتماعی یا روان‌شناختی را بر افراد هدف وارد می‌کنند (Hubbs & Lind, 2014: 157).

۲. چارچوب نظری و روش‌شناسی: سازوکارهای تحلیل خشونت کلامی

در این بخش به سازوکارهای کلامی و گفتمانی امر خشونت پرداخته خواهد شد. اساس این موضوع در پژوهش پیش رو بر اساس نظریه گفتمانی (و نشانه‌شناسی) لاکلا و موف به انجام خواهد رسید که به واسطه برخی رویکردهای مکمل به‌ویژه نظریه مربع ایدئولوژیک فن‌دیک و بازنمایی و استراتژی‌های دگرسازانه فن‌لیوون تقویت می‌گردد.

۲-۱. نظریه گفتمانی لاکلا و موف

در این نوشتار در دو سطح از رهیافت لاکلا و موف پرداخته خواهد شد. در بخش نخست با تمرکز بر حوزه نشانه‌شناسی آنان که به مکتب اسکس مشهور است، ارکان اصلی آن در

چارچوب مولفه‌هایی همچون گفتمان، دال و مدلول، حوزه گفتمان‌گونگی، مفصل‌بندی، ازجا شدگی (بی‌قراری)، امکان و تصادف و... طرح می‌گردد. در بخش دوم از راهبردهای گفتمانی معطوف به دگرسازی و خصومت در آرا آنان به نحوی اجمالی سخن به میان می‌آید. هویت^۱ و غیریت^۲، خصومت‌سازی، برجسته‌سازی^۳ و حاشیه‌رانی^۴، منطق تفاوت^۵ و زنجیره هم‌ارزی^۶، و اساسی^۷ و هژمونی^۸ سخن به میان می‌آید.

برای درک هویت در نظریه گفتمانی لاکلا و موف می‌توان آن را به صورت زیر خلاصه کرد (Jorgensen & Phillips, 2002: 43) سوژه اساساً شکافته شده و هرگز کاملاً «خودش» نمی‌شود؛ سوژه هویت خود را با عرضه‌شدن به صورت گفتمانی کسب می‌کند؛ هویت همانا تطابق با موقعیت سوژگی در یک ساختار گفتمانی است؛ هویت به صورت گفتمانی از راه زنجیره هم‌ارزی ساخته می‌شود؛ هویت همواره به صورتی ارتباطی سامان می‌یابد؛ هویت همانند گفتمان‌ها تغییرپذیر است؛ سوژه چندپاره یا دور از مرکز است؛ و سوژه فراتر از تعیین است. بنابراین، یک هویت مسلماً مشروط است - به دیگر سخن، ممکن اما نه لازم. نظریه گفتمان خصومت را به عنوان عنصر ضروری جهان اجتماعی می‌داند. مفهوم منازعه یا خصومت‌سازی برای تبیین نسبت میان هویت و دیگری طرح شده است. خصومت‌ها نه روابطی مفعولی و منفعلانه که پویا هستند و محدودیت‌های همه مفعول‌ها را نمایان می‌سازند. جامعه به دور محدودیت‌هایی سامان می‌یابد که برآیند خصومت‌هاست (Laclau & Mouffe, 2001: xiv). سازوکارهای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی که به گونه‌های گوناگون در کنش و واکنش میان گفتمان‌ها موثر است یکی از ابعاد خصومت‌سازی است؛ برجسته‌سازی نشانه‌های موردنظر خود و حاشیه‌رانی نظام معانی و نشانه‌های گفتمان هم‌آورد، و برجسته‌سازی نقاط قوت خود و کاستی‌های رقیب از آن‌ها است (اسدی و رضائی‌پناه، ۱۳۹۳: ۵). زنجیره هم‌ارزی به این معناست که در مفصل‌بندی، نشانه‌های اصلی در یک زنجیره معنایی با نشانه‌های دیگر

1. Identity
2. Other, Otherness
3. Foregrounding
4. Backgrounding
5. Logic of difference
6. Chain of equivalence
7. Heconstruction
8. Hegemony

درآمیخته و در برابر یک دگر که به نظر می‌رسد آن‌ها را تهدید می‌کند (منطق تفاوت)، قرار می‌گیرند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۰-۲۱).

۲-۲. بازنمایی و راهبردهای دگرسازانه فن‌لیوون

از دید فن‌لیوون دست‌کم می‌توان پنج استراتژی متفاوت را برای نمایان کردن افراد به‌عنوان دیگری یا غیریت برشمرد (Van Leeuwen, 2008: 141).

- استراتژی برون‌رانی، هرگز غیریت را در هر بافتی که در واقع حضور دارند نشان نمی‌دهد؛
 - استراتژی نشان‌دادن غیریت به‌عنوان کارگزاران کنش‌هایی که کم‌ارزش شمرده شده یا پست، منحرف، مجرم یا شرور تلقی می‌شوند؛
 - استراتژی نشان‌دادن غیریت به‌عنوان گروه‌های همگن و در این صورت انکار آنان به‌عنوان مشخصه‌ها و تفاوت‌های فردی (همه آنان همانند هستند)؛
 - استراتژی معناهای ضمنی منفی فرهنگی؛
 - استراتژی و راهبرد کلیشه‌سازی منفی نژادی، قومی، مذهبی، گروهی و ایدئولوژیک.
- چارچوب ارایه‌شده فن‌لیوون به‌عنوان ابزارهایی برای واکاوی چگونگی بازنمایی «غیریت» در نمود کنش‌گران اجتماعی طبقه‌بندی‌های تحلیلی مناسبی را فراهم می‌آورد. این الگو ابتکار معنی‌شناسی اجتماعی است که از راه شبکه سامانه‌ای از طبقه‌بندی‌های معنی‌شناسانه برای تحلیل چگونگی نمود افراد در متون به‌کار می‌رود (Van Leeuwen, 2008: 137).

۲-۳. مربع ایدئولوژیک فن‌دیک

تئون فن‌دیک بیش‌تر آثار انتقادی خود را با تمرکز بر بازتولید جانبداری‌های قومی و نژادپرستی در گفتمان و ارتباط منتشر کرده است. تئوری فن‌دیک با مفهوم «مربع ایدئولوژیک»^۱ همراه است که دربردارنده‌ی استراتژی‌های توأم توصیف «درون‌گروه» مثبت و «برون‌گروه» منفی است. این استراتژی دوگانه اغلب از این تضاد مضاعف در گفتمان نمود می‌یابد و با گزینش واژگانی و دیگر مشخصه‌های زبان‌شناختی صورت می‌گیرد. او بیان می‌کند که بسیاری از ایدئولوژی‌های گروه شامل بازنمایی خود و دیگری، ما و آن‌ها است. بنابراین به نظر می‌رسید که خیلی‌ها قطبی شده باشند؛ ما خوب هستیم و آن‌ها بد (Van Dijk, 1998: 33) مربع

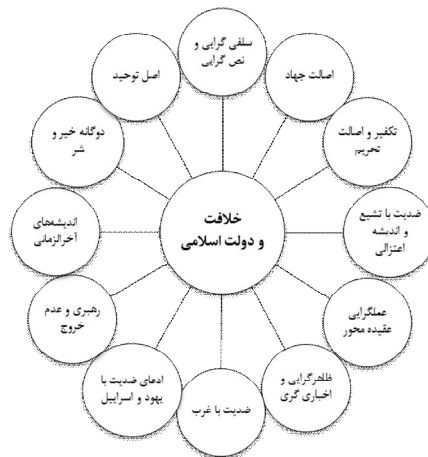
1. Ideological Square

کیفیت بازنمایی خشونت کلامی در چارچوب منطق هویتی گفتمان...

ایدئولوژیک بدین صورت عمل می‌کند که درون‌گروه‌ها و برون‌گروه‌ها را قطبی نماید. در این صورت گروه «ما» را به شیوه‌ای مطلوب و گروه «آن‌ها» را به شیوه‌ای نامطلوب نمایان می‌سازد. فن‌دیک اصل مربع ایدئولوژیک که همانا خود مثبت‌نمایی و دیگر منفی‌نمایی است را در این سطوح گفتمانی توصیف می‌کند (Van Dijk, 2006: 33). نخست، انتخاب موضوع؛ دوم، سازمان‌دهی طرح‌واره‌ای؛ سوم، معانی بومی، پیوستگی، مفاهیم و پیش‌فرض‌ها؛ چهارم، واژه‌سازی بیان‌گر دارایی‌های مثبت ما و منفی آن‌ها است؛ پنجم، سبک؛ و ششم، ابزارهای معنای بیان مانند مقایسه، تشبیه، مبالغه و به‌گویی.

۳. منظومه مفصل‌بندی گفتمان هویتی داعش و بوکوحرام

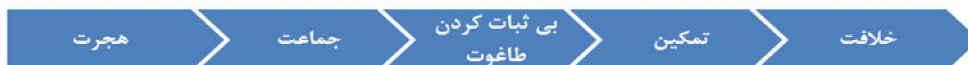
هر گفتمان از مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته از دال‌ها، مدلول‌ها و مصداق‌ها ساخته می‌شود. این موارد در کنار یکدیگر یک کل را می‌سازند؛ کلیتی که جهان آن گفتمان را معنا می‌نماید. دال مرکزی یا کانونی محور این سامانه معنایی بوده و دیگر نشانگان به گرد آن می‌گردند. گفتمان نوبنیادگرایی داعش و بوکوحرام بر دال‌هایی مانند احیای خلافت اسلامی به‌عنوان دال کانونی، جهاد، دوگانه خیر و شر و تقسیم‌بندی دارالحرب و دارالاسلام، تکفیر و اصالت تحریم، نص‌گرایی و ظاهرگرایی، مبارزه با عقل‌گرایی و کاربست تجربه بشری، ضدیت با انسان‌گرایی و مدرنیته غربی، تصلب و جزم‌اندیشی، خشونت‌گرایی و مانند آن مبتنی است.



الگوی (۱) سامانه مفصل‌بندی گفتمان داعش

۱-۳. احیای خلافت و دولت اسلامی و اجرای شریعت و حدود الهی

دال مرکزی گفتمان داعش را احیای خلافت و دولت اسلامی می‌سازد. در حقیقت داعش و به‌طور کلی اندیشه نو بنیادگرایی ریشه در نوعی احساس محرومیت و غم دوری از خلافت شکوهمند اسلامی و ضرورت بازیابی و احیای آن دارد. به باور این جریان امر حکومت در عصر پس از پیامبر(ص) به مردمان واگذار شده و بر عقلای قوم و هرکس که توان دارد واجب است که نسبت به تشکیل خلافت و حکومت اسلامی اقدام نماید. در این راستا می‌توان از همه ابزارها و حتی زور و خشونت نیز بهره گرفت. در حوزه سیاسی جریان نوسلفیه در پی ایجاد خلافت است؛ خلافتی که قدرت آن بسیط، نامحدود، غیرپاسخگو، بدون مرز جغرافیایی و مقدس است (علیزاده موسوی، ۱۳۹۳: ۱۴۵). اصول مشترک جریان‌های (نو)بنیادگرا را شاید بتوان بدین صورت برشمرد: جهان اسلام در یک حالت بی‌نظمی و اغتشاش که در اثر زوال سیاسی و اخلاقی روی داده است به‌سر می‌برد که این امر ناشی از فراموش کردن ارزش‌های اصیل اسلامی است؛ این زوال منجر به تهاجم غرب به سرزمین‌های اسلامی شد که پیامد آن رواج سکولاریسم مبتنی بر ماتریالیسم و ناسیونالیسم بود؛ راه برون‌رفت از این بحران احیای اسلام و شریعت اسلامی است یعنی بازگشت به قرآن و سنت پیامبر و خلفای راشدین و نیز فراتر رفتن از ارکان و تاکید بر جهاد و عدالت؛ تنها راه احیای اسلام، سیاسی کردن آن و عدم جدایی دین از سیاست است (قوام و بهرامی، ۱۳۹۲: ۵۰-۵۱). نقشه‌راه به‌سوی خلافت برای مجاهدین (بر پایه قرائت داعش مندرج در نشریه دابق) این‌گونه است (Dabiq, 1: 38):



الگوی (۲) الگوی خلافت داعش

الگوی خلافت داعش تعیین و بدلی برای الگوی خلافت سنتی هل تسنن، مهدویت تشیع و الگوی لیبرال / سوسیال دموکراسی غربی است. در جهان بینی داعش، خلافت نه تنها یک موجودیت سیاسی بلکه یک واجب کفایی و راهی به‌سوی نجات و رستگاری است: مسلمانان با ترک وجوب خلافت گناه کرده و از آن هنگام امت به پیروزی دست نیافته است (Gerges, 2016: 28). بوکوحرام نیز صرفاً مخالف آموزش رسمی به سبک غربی نیست بلکه بر خلافت و حاکمیت فرهنگ اسلامی اذعان داشته که آموزش را نیز دربرمی‌گیرد. این فرقه شدیداً اقتدار سکولار و لائیک را رد کرده و در عوض به‌دنبال اسلامی‌سازی دولت نیجریه است. ماموریت بوکوحرام این

است که به شکل رادیکالی نظم سیاسی- اجتماعی را در دولت نیجریه به سمت سیستم مبتنی بر شریعت تغییر دهد. در میان باورهای اعضای بوکوحرام می‌توان از این موارد یاد کرد: اجرای شریعت اسلامی، حرام‌بودن آموزش غیراسلامی، حرام‌بودن سیستم بانکداری غیراسلامی که بر بهره یا ربا استوار است، حرام‌بودن اختلاط جنسیتی، مردود بودن فرضیه و نظریه تکامل و... از دید آن‌ها چنین مواردی در تضاد با کلام خدا در قرآن است (Chikwem, 2013: 158). ابوبکر شیکائو می‌گوید قرآن به ما می‌آموزد که از دموکراسی، آموزش غربی و قانون اساسی پرهیز کنیم (Doukhan, 2013: 4). اعضای بوکوحرام مخالفان خود را یان بوکو می‌خوانند (چنان که شرح داده خواهد شد: منطق تفاوت) یعنی کسانی که فرزندان کتاب هستند ولی از خدا روی برگردانده و به ارزش‌ها و فرهنگ فاسد و منحرف غربی متمایل شده‌اند. رسالت ایدئولوژیک این گروه بسیار روشن است: سرنگون کردن دولت سکولار نیجریه و برپاداشتن قانون قاطع شریعت اسلام ناب در چارچوب یک دولت اسلامی به‌جای آن (عباس‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۷). شیکائو^۱ می‌گوید: «اگر با کافران روبرو شویم، اگر کسانی را ببینیم که کافر شده‌اند، بر مبنای دستورات خداوند، هیچ حرفی نداریم جز این که گردن‌شان را بزنیم. امید دارم برگزیدگان خداوند این را بشنوند. این آموزه‌ای از سوی خداوند است.» «گردن کافر را ببرید تا زمانی که اکثریت جمعیت جهان را تشکیل دهید». بوکوحرام بر این مدعاست که اسلام دروغین و فاسد بر نیجریه شمالی کنترل داشته و به این ترتیب به دنبال تحمیل نوع خشنی از شریعت بر این بخش است. رهبری بوکوحرام زندگی مسلمانان در نیجریه شمالی را به دلیل مشارکت‌شان در دولتی نامشروع، غیراسلامی، مورد انتقاد قرار می‌دهد (Kury et al., 2016: 161-162). بوکوحرام همواره دولت نیجریه و دستگاه‌های آن را ضداصلی و غیرقابل پذیرش خوانده است. اظهارات شایان توجهی درباره این باور وجود دارد که در نامه‌ای به جوناتان رئیس‌جمهور نیجریه دیده می‌شود: «هرکسی می‌داند که دموکراسی و قانون اساسی کفر است و هر کسی می‌داند چیزهایی وجود دارد که خداوند در قرآن ممنوع کرده است» (Musa and Willis, 2014: 239).

۱. داده‌های بوکوحرام بر مبنای مستندات است که سرکرده این گروه در قالب فیلم‌های ویدیویی منتشر کرده است. این فیلم‌ها به زبان هوسایی از زبان‌های نیجریه منتشر شده و متن آن‌ها پس از ترجمه به زبان انگلیسی در سایت‌های مختلف در دسترس قرار گرفته است. مطالب این بخش برگرفته از ترجمه این مستندات است که از سایت‌هایی هم‌چون www.thenational.ae، www.premiumtimesng.com، newsrescue.com، www.cknnigeria.com، www.nigerianmonitor.com و www.osundefender.org و www.naij.com به دست آمد. برای رعایت اختصار از این پس از ذکر منابع خودداری می‌شود.

۲-۳. نوسلفی‌گری، ظاهر‌گرایی و ضدیت با عقل‌گرایی مدرن و اعتزالی

نوبنیادگرایان بیشتر نقل‌گرا هستند تا عقل‌گرا. شاید بخشی از مخالفت‌های بنیادین آن با تشیع، به‌عنوان آیین و مذهبی عقل‌گرا و اعتزالی نیز از همین مساله سرچشمه بگیرد. نوبنیادگرایان همواره درگیر ترس و دغدغه بدعت و نوآوری در دین هستند. این ترس مرضی آنان را به‌سوی نفی عقل ابزاری و نفوذ عقل در منطقه تحت حکومت شریعت سوق می‌دهد. و از آن‌جا که دایره شریعت و دین در خوانش نوبنیادگرا همه عرصه سیاسی و اجتماعی را پوشش می‌دهد لذا دایره و ضریب نفوذ عقل و تجربه بشری بسیار محدود و محصور می‌گردد. این موضوع از معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، روش‌شناسی، انسان‌شناسی و... آنان سرچشمه می‌گیرد که گرایش به خوانشی استوار بر نص و نقل را تولید و بازتولید می‌نماید.

در جریان نوسلف‌گرایی / رادیکالیسم اسلامی، نص نه به معنای متن بلکه به معنای امری فراتاریخی است که تمام آموزه‌های آن بی هیچ‌گونه تفسیری در همه زمان‌ها و مکان‌ها قابل عمل و بلکه لازم‌الاجرا است. بر این اساس، نص‌گرایی به مفهوم باور به ضرورت عمل به تمام آموزه‌های قرآن و سنت و محکم دانستن آن‌هاست. سنت‌گرایی نیز در دیدگاه سلف‌گرایی و رادیکالیسم اسلامی مفهومی متفاوت دارد. در این دیدگاه مفهوم دقیق سنت‌گرایی را در «سلف‌گرایی» می‌توان دریافت. سلف‌گرایی اسلام راستین را اسلام مکنون در قرآن و سنت و با فهم سلف صالح می‌داند. به همین دلیل در این دیدگاه، فهم از تفسیر متمایز شده اولی معتبر و دومی نادرست دانسته شده است (میراحمدی، ۱۳۸۵: ۱۸۷-۱۹۵). ویژگی‌های خاص روش‌شناختی نوسلفیان و نوبنیادگرایان در دو عرصه نظری و عملی به شرح زیر است (نبوی و نجات، ۱۳۹۳: ۱۴۲-۱۴۳): اصول نظری عبارتند از: الف) تزکیه و توحید در مقابل شرک؛ ب) تقدم نقل بر عقل؛ پ) رد تاویل کتاب و سنت؛ ت) فراوانی استناد به آیه و حدیث؛ ث) اتباع در مقابل ابتداع / بدعت. منظور از اصول عملی هم قضایای کلی است که راهنمای بنیادین (عمل) در زندگی سیاسی هستند و مبنای تصمیم، مواضع و اقدام سیاسی - مذهبی سلفیه قرار گرفته‌اند. دو اصل زیر مهم‌ترین شاخص‌های عمل سلفی هستند: الف) برخی جریان‌های سلفی، دعوت یعنی امر به معرف و نهی از منکر را مبنای عمل خود قرار داده‌اند. آن‌ها مهم‌ترین معروف را توحید و خروج از شرک می‌دانند. ب) برعکس برخی دیگر از سلفی‌ها، جهاد را اساس اسلام می‌دانند و پرچم جهاد با این فرض که همه سعی مسلمانان باید معطوف به جهاد باشد برافراشته‌اند.

کیفیت بازنمایی خشونت کلامی در چارچوب منطق هویتی گفتمان...

در تحجر و عقب‌افتادگی فکری بوکوحرام نیز همین بس که شیخ محمد یوسف، پایه‌گذار بوکوحرام، کروی بودن زمین را نفی کرده و اعتقاد دارد مقابله با واکسن سراسری فلج اطفال و حرمت استفاده از ابزارهای غربی و حتی کلاه ایمنی برای موتورسواران از جمله موارد مقابله با نظام آموزشی غرب است (کردی، ۱۳۹۴: ۱۲۴).

۳-۳. اندیشه‌های آخرالزمانی

گفتمان داعش و بوکوحرام در ابعاد گوناگون رازآلود است. آنچه که تفسیر داعش و بوکوحرام از اسلام را به این صورت منحصر به فرد و خطرناک می‌کند این است که آن‌ها نه تنها به این باور دارند که دوران آخرالزمان و یوم الحساب نزدیک است، بلکه بر این باورند که آن‌ها مسئول ایفای نقشی فعال، موثر و کنشگرانه در فراهم کردن این دوران هستند. در ذهن این گروه، این امر هر کاری را توجیه می‌کند. وحشت و ریختن خون افراد تنها ابزارهای ممکن برای رسیدن به آن اهداف هستند. و به این دلیل است که آن‌ها هیچ‌گاه از این کار دست نمی‌کشند. بسیاری از جنگ‌طلبان این دو گروه بر این باورند که دجال در حال حاضر به دنیا آمده است (Lange, 2015: 6-7). همه فعالیت‌های داعش از شعار آن برای استراتژی عرصه جنگ به‌منظور برآوردن پیش‌بینی پیامبر درباره یوم‌الحساب است. برخی در این گروه بر این باورند که ابوبکر البغدادی خود مهدی است. البغدادی نیز با این دیدگاه موافق بوده و نام خود را تغییر داد تا محمد را در برگیرد. برخی از افراطی‌ها معتقدند خلافت از اورشلیم آغاز می‌شود. این یکی از دلایلی است که داعش نگاه خود را نسبت به اردن، دروازه شرقی اسراییل دارد. مهدی موعود در این صورت مدت زمانی بر جهان اسلام حاکمیت کرده، دشمنان اسلام را کنار زده و در کنار مسیح حکومت خواهد کرد (Lange, 2015: 13). داعش در برنامه خود مهدویت را با خلافت تلفیق نموده، در کنار روایات مربوط به مهدویت، بازگشت و احیای خلافت خلفا را مطرح کرده است. در رسانه‌های خود بر دو مطلب خلافت و اشراف الساعه تاکید فراوانی دارند. اصحاب داعش بر این باورند که در آخرالزمان جنگی میان مسلمانان و مسیحیان اتفاق می‌افتد. آن‌ها با تقویت نیروی نظامی و اقتصادی خود می‌خواهند فاتحین جنگ باشند. در گفتمان داعش اندیشه‌های آخرالزمانی چنان نمود دارد که حتی نشریه اصلی داعش با عنوان دابق نام‌گذاری شده است (Dabiq, 1: 4).

بوکوحرام نیز دین و اندیشه‌های منجی‌گرایانه را به‌عنوان یک طعمه استفاده می‌کند چرا که انگیزه اصلی آن مساله‌ای اقتصادی و طبقاتی است. این گروه به‌حدی از سطح فقر آفریقایی شمالی سوءاستفاده می‌کند که درجه سربازان پیاده نظام خود را افزایش می‌دهد (Musa, 2012: 111).

۳-۴. جهاد، دارالاسلام و دارالحرب

هویت گفتمان نوین‌یادگرایی بیش از آن که ایجابی باشد، سلبی است. بر این اساس می‌کوشد تفاوت‌ها و مرزهای تفاوت‌ساز خود را برجسته بکند. در این زاویه دید تلاش می‌گردد برای هواداران و باورمندان وضعیت روبه‌رو شدن با غیریت‌ها و فضای بیرون از منظومه همگنان و خودی‌ها تشریح شود. در این حوزه و در گفتمان جریان‌های نوین‌یادگرا مانند داعش و بوکوحرام موضوع جهاد و تشخیص مرزهای دارالحرب و دارالاسلام بسیار حیاتی و مهم است. از داعش است که به احادیث فراوانی از بزرگان دین در این زمینه ارجاع می‌دهد: «پیامبر خدا(ص): «تا زمانی که جهاد وجود دارد هجرت متوقف نمی‌شود» (Dabiq, NO 2: 18). «براساس احادیث خداوند پیامبر خود را نفرستاد تا به دنبال دنیا و جمع کردن اموال دنیا باشد بلکه پیامبر خدا با شمشیر برای دعوت به توحید فرستاده شد. بدین معنا که او دشمنان خداوند که از پذیرش توحید امتناع می‌کنند را می‌کشد، ریختن خون آن‌ها، گرفتن اموال و به بردگی بردن زنان و فرزندان‌شان را مشروع می‌کند. به این ترتیب توشه پیامبر همان می‌شود که خداوند از اموال دشمنانش به او می‌دهد» (Dabiq, 4: 10).

چنان‌که بیان شد داعش منظومه دال‌های خویش را با کاربست مهم‌ترین مفاهیم اسلامی هم‌چون توحید، جهاد، تکفیر اجرای احکام شریعت و بدعت‌زدایی و بازگشت به سلف صالح، حول دال مرکزی احیای خلافت اسلامی مفصل‌بندی می‌نماید. جهاد، قرائت نظامی از سیاست در این گفتمان است. به عبارت دیگر کوششی برای توسل به شیوه‌های خشونت‌بار و نظامی کردن عرصه سیاست از طریق افراطی‌گری با طرد و حذف فیزیکی غیریت است. مدلول جهاد و تکفیر در این گفتمان نوعی صورت‌بندی از جهان بر مبنای تقسیم‌الگوی کهن و مجدداً تئوریزه‌شده سیدقطب است که در آن جهان به دو قطب متخاصم، دارالاسلام- دارالکفر تقسیم می‌شود. این تقسیم بر مبنای تضادی آشتی‌ناپذیر و بنیادین میان «ما»ی مومن مجاهد توحیدی با «دیگر»های ملحدین، مشرکین و روافض است. جنگی بی‌امان میان مسلمانان از یک

کیفیت بازنمایی خشونت کلامی در چارچوب منطق هویتی گفتمان...

سو و صلیبیون (غرب) و صفویان (شیعه) از سوی دیگر که سرانجام با جا الحق (داعش) و زهق الباطل (مشرکان) پایان می‌یابد (صادقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲۲-۱۲۳).

۳-۵. تکفیر و اصالت تحریم

جهاد ابزار مقابله و مبارزه گفتمان نوبنیادگرایی با غیریت‌ها و دشمن‌های بیرونی و تکفیر ابزار و وسیله این رویارویی و تقابل با دشمنان و دگرهای درونی است. در طول تاریخ اسلام همواره میان دو رویکرد تقابل و رویایی جدی در کار بوده است؛ قائلین به اصالت اباحه و اصحاب اصالت تحریم. علما و نظریه پردازانی که به اصالت تحریم باور داشته اند دایره محرمات و حوزه‌های منع و سلب اسلام را برجسته می‌کنند و باورمندان به اصالت اباحه حوزه امور حلال، جایز و مباح را بسط می‌دهند. افرادی که به اصالت تحریم معتقدند حوزه عمل عقل را تنگ و میدان بازی شریعت را فراخ می‌نمایند و اصحاب اصالت اباحه برعکس به عناصر و مولفه‌های عقلانی اهمیت و وزن بیش‌تری می‌دهند.

آموزه تکفیر را می‌توان در اندیشه خوارج تبارشناسی کرد. خوارج بین کفر و ایمان حد وسطی قائل نبودند. ایشان چون بین کفر و ایمان حالت سومی قائل نبودند، مرتکب گناه را کافر می‌شمردند. برعکس، شیعه و معتزله به این حد وسط، که همان فسق باشد، قائل شدند. رادیکال‌ترین شکل تکفیر را می‌توان در گروه داعش دید، چرا که هر کس با ایشان بیعت نکند مهدورالدم می‌شود، خواه شیعه باشد یا سنی، خواه نظامی باشد، یا شهروند معمولی (حقیقت، ۱۳۹۳). البغدادی در بیانی می‌گوید: «ما فرمان یافته‌ایم برای برپایی دین، با دشمنان خدا بجنگیم... و این کار جز با نیرو و قدرت محقق نمی‌شود» (خبرگزاری العالم، ۱۴ تیر ۱۳۹۳). این موضوع در عرصه بیرون گفتمانی و خارجی به اهمیت‌یابی موضوع جهاد و مبارزه و در عرصه داخلی و در درون گفتمان اسلامی به قاعده فقه تکفیر منتج شده است. در گفتمان نوبنیادگرایی موضوع تکفیر بسیار جدی است. در سایه این اصل حوزه خودی‌ها در گفتمان نوبنیادگرایی بسیار مضیق و حوزه دشمنان و غیریت‌ها در سایه این اهمیت‌دهی و برجسته سازی افراطی قواعد جهاد و تکفیر بسیار گسترده و فراخ است. ایدئولوژی داعش ترویج‌کننده بی‌اعتنایی به دنیاست و دنیای خوب را نیز در جهاد جستجو می‌کند (Dabiq, No 3: 29). این مساله زمینه را برای جهاد همه جانبه و تکفیر حداکثری در دو سطح داخلی (درون جهان اسلام

با نگاهی پیرایش‌گرانه) و خارجی (نسبت به فضای بیرون از جهان اسلام/ دارالکفر و دارالحرب) فراهم می‌آورد.

۳-۶. ضدیت با فرهنگ و تمدن غرب و اسرائیل

ارتباط جریان نوبنیادگرایی با غرب و مدرنیته غربی امری پیچیده است. در یک نگاه سطحی و مقدماتی باید این دو را در نقطه‌مقابل یکدیگر قرار داد. از این منظر نوبنیادگرایی و نوع سلف آن یعنی بنیادگرایی چیزی نیست جز واکنش به حاشیه‌رانی و نابودی امر سنت (با محوریت امر مذهب) در برابر مدرنیته غربی. بنیادگرایی و نوبنیادگرایی شکل گرفته است تا پاسخی باشد به بحران هویت و معنای موجود در میان مسلمانان در برخورد با پدیده‌ای به نام غرب. اما در نگاهی گسترده‌تر و دقیق‌تر شاید نتوان این خط و مرز دقیق را میان نوبنیادگرایی و مدرنیته غربی متصور شد. این موضوع به‌خصوص در حوزه سخت‌افزاری و امکانات و ابزارهای غربی نمود و تعیین می‌یابد. جریان نوبنیادگرا و به‌ویژه داعش و بوکوحرام بیش از آن که نگاه خود را معطوف به محیط بین‌الملل و غیریت‌های بیرونی بکنند اسیر و سرگرم دگرها و غیریت‌های داخلی در منظومه معنایی و هویتی اسلامی هستند. این موضوع باعث می‌شود بسیاری از مدعیات و نگاه‌های خصم‌آلود آنان به غرب به حاشیه برود. اگرچه داعش، بوکوحرام و برخی دیگر از جریان‌های نوبنیادگرا اقدامات عملی در برخی کشورهای غربی انجام داده‌اند اما میزان و شدت اقدامات آنان در سرزمین‌های اسلامی بسیار جدی‌تر است. با این حال داعش ضدیت مصرحی با غرب و تمدن آن ابراز می‌نماید: «ما روم شما را فتح خواهیم کرد، از مرزهای شما می‌گذریم و زنان‌تان را به بردگی می‌گیریم به اذن خداوند متعال. این عهده‌ای است که به ما داده شده است... اگر ما به این امر دست نیابیم، فرزندان و نوادگان‌مان به آن دست خواهند یافت و آن‌ها پسران‌تان را به‌عنوان برده در بازار برده‌فروشی خواهند فروخت» (Dabiq, NO 4: 8).

بوکوحرام از نظر لغوی به معنای «حرام بودن آموزش غربی» است. هدف این فرقه ایجاد دولتی اسلامی و تحمیل قوانین شریعت بر بخش شمالی نیجریه است (Orwenjo et al., 2016: 166). از نظر بوکوحرام جهان غرب از آموزش استفاده می‌کند تا به ذهن مسلمانان نفوذ کرده و اسلام را ویران کند. آموزش به‌عنوان مبنایی برای بی‌اخلاقی و هرآن‌چه شرارت‌بار است، تلقی می‌شود. به والدین گفته می‌شود که آموزش غربی نه‌تنها باید رد شود بلکه باید آموزش اسلامی را جایگزین آن کرد که در آن خداوند ابزار و هدف است (Mason, 2016). عدم‌پذیرش آموزش

غربی و غربی شدن دو ستونی هستند که جنبش بوکوحرام را توصیف می‌کند. در این گفتمان جریانی از آموزش ضدغربی ایجاد می‌شود اما نموده‌های آن به نسبت جدید است. نفرت از آموزش غربی تا حدودی از شرایط بومی آفریقای شمالی و به نسبت از دیدگاه‌های اندیشمندان سعودی از جمله شیخ بکر ابن ابوزاید برمی‌آید (de Montclos, 2014: 17).

داعش و نیز بوکوحرام یکی از غیریت‌های برجسته خود را یهود اعلام کرده است. آنان به نوعی قائل به احیای تصویر سیاه از فتنه یهود از عصر صدر اسلام تاکنون هستند. در این راستا تهدیدات زیادی را حداقل در سطح کلامی نیز نسبت به رژیم صهیونیستی ابراز نموده‌اند. با این حال به باور برخی درگیری شدید جریان نوسلفی و نوبنیادگرا با نیروهای خودی در درون جهان اسلام سبب گشت تا مقابله با اسرائیل و هواداری از فلسطین به حاشیه رانده شود. از دید این افراد که عموماً در میان لایه‌های محافظه‌کار و سنتی جمهوری اسلامی و جهان اسلام هستند، از طرف دیگر، جریان تکفیری با ورود به سوریه به بهانه بیداری اسلامی در حقیقت زمینه را برای درهم شکستن آن چه با عنوان مثلث مقاومت خوانده می‌شود فراهم کرد و غرب و اسرائیل نیز به آن یاری رساندند. داعش در برابر این شماتت که چرا به جای مقابله با اسرائیل با مسلمانان می‌جنگد رسماً اعلام کرد هدف اصلی آنان دشمنان قریب (مسلمانان) اند نه دشمنان بعید (اسرائیل) (ستوده و علیزاده موسوی، ۱۳۹۳: ۱۱۱-۱۱۲).

۳-۷. ضدیت با تشیع و اندیشه اصلاح و پیرایش فرق اسلامی

وجه سلبی هویت در گفتمان نوبنیادگرایی در وجه غالب ناظر و معطوف به فضا و محیط درونی جهان اسلام است. جریان نوبنیادگرایی در درون و ذات خویش نوعی پیرایش‌گری و اصلاح‌طلبی افراطی و کنشگر را پرورش می‌دهد. نوسلفی‌گری گفتمانی است که لحظه‌های مختلف را ذیل نقطه گره‌ای مثبت «توحید» (لا اله الا الله) در مقابل نقطه گره‌ای منفی شرک مفصل‌بندی کرده و در زنجیره هم‌ارزی لحظه‌های مختلف را معنای خاصی بخشیده و در مقابل دگر صلیبون، غیرسلفی‌ها و شیعیان را قرار داده است. جهاد و تکفیر نیز ابزار عملیاتی شدن این گفتمان است (نبوی و نجات، ۱۳۹۳: ۱۴۷-۱۴۸). نوبنیادگرایی که استوار بر خوانش حداکثری از دین، نص‌گرایی، ظاهرگرایی و اخباری‌گری است قرائت اعتزالی تشیع از اسلام را پذیرا نیست. این موضوع به واسطه وجود یک حکومت شیعی استوار بر اسلام سیاسی در ایران تقویت گردیده است. استفاده از واژه صفوی و ارجاع به عصر صفوی نشان و نمود بارزی از این امر است. ضدیت

با تشیع در گفتمان نوبنیادگرایی به حدی شدت دارد که هواداران آن، شیعه را از یهود و نصارا و کفار خطرناک تر می دانند.

۴. منطق و زنجیره هم‌ارزی و تفاوت

منطق هم‌ارزی ناظر بر کیفیت تعریف مساله هویت در وجه ایجابی در عالم انتزاع و زنجیره هم‌ارزی معطوف به نحوه پردازش این مساله در عالم واقع است. در حقیقت شما در منطق هم‌ارزی صورت ذهنی خودی‌ها را طراحی نموده و در زنجیره هم‌ارزی آن را در دنیای واقعی نشان می‌دهید. جریان نوبنیادگرایی دارای شیوه ویژه و منحصر به فردی در این زمینه است. وجه سلبی این گفتمان نسبت به وجه ایجابی آن برتری دارد. هر چند این جریان‌های تکفیری به دنبال ساخت منظومه‌ای معنایی با ویژگی فراقومی، فرانژادی و فراملی هستند. برای آنان اسلام و شریعت مهم است و این که اعضا از چه قوم و نژاد و کشوری باشند مهم نیست. در نشریه دابق می‌خوانیم: «دولت مدنی، میهن پرستی، ناسیونالیسم، سکولاریسم، دموکراسی، سوسیالیسم و مواردی این گونه همگی اهداف کفر است» (Dabiq, NO 10: 42). و نیز در دابق آمده است: «فراخوانی برای همه مسلمانان؛ فقها، قضات، پزشکان، مهندسان، اندیشمندان و متخصصان؛ امیرالمومنین: «ما همه آن‌ها را فراخوانده و یادآور می‌شویم که از خدا بترسید، چرا که مهاجرت واجب عینی است»» (Dabiq, NO 1: 11).

داعش نیز همانند القاعده می‌کوشد با دادن وعده‌های محرک نیروها و فراد را به خود جلب و جذب نماید (Dabiq, NO 1: 13). منطق و زنجیره هم‌ارزی جریان نوبنیادگرایی به‌ویژه در داعش و بوکوحرام در سایه مساله تکفیر و جهاد مضیق و محدود می‌شود. نیروهای پیوسته به این گروه را شش طیف تشکیل می‌دهند (ساوه‌درودی، ۱۳۹۳: ۱۰۱-۱۰۲): یک، جوانان عرب سنی ساکن در مناطق عشیره‌ای عراق که دارای احساسات پرشور مبارزاتی بوده و بیش‌تر به دلیل علاقه‌مندی به اقدام مسلحانه جذب داعش شده‌اند؛ دوم، اهل سنت عرب ساکن در استان‌های نینوا، الانبار و صلاح‌الدین؛ سوم، تندروهای اهل سنت نزدیک به گرایش وهابی‌گری؛ چهارم، عناصر سابق حزب بعثی عراق؛ پنجم، سلفیون و عناصر تکفیری غیرعرب مانند چچنی‌ها و افغان‌ها که از تجربه نظامی خوبی در جنگ‌های سابق در چچن و افغانستان برخوردار بودند و نسل چندم مسلمانان اروپایی و امریکایی؛ و ششم، مزدوران افریقایی و عرب به‌ویژه از سودانی و لیبیایی (Gerges, 2016: 196 و Stakelbeck, 2015: 16). دولت اسلامی رهبر مرموز خود را

«امیرالمومنین» می‌خواند تا جهادگرایان خود را برانگیزد تا او را به‌عنوان خلیفه تلقی کنند. این امر بدون بیان صریح این رویکرد است. البغدادی که خود را از نسل یکی از نواده‌های پیامبر (امام) حسین معرفی می‌کند تلاش دارد تا به آن‌هایی که معتقدند خلیفه از نسل پیامبر است بگوید که از این خاندان است (Mccants, 2016: 28).

شیوه جذب نیرو یکی از نقاط قوت بوکوحرام به‌شمار می‌آید. بوکوحرام در درجه نخست نیروهای خود را از میان مهاجرین به شهرها که وضع اقتصادی بدی دارند برمی‌گزیند. همچنین «الماجری‌ها» دانش‌آموزانی که قرآن می‌آموزند در سنجش با دانش‌آموزانی که علوم غربی می‌خوانند بیش‌تر مورد توجه این گروه هستند و به آن می‌پیوندند. از دیگر افرادی که بیش‌تر جذب این گروه می‌شوند دانش‌آموزان و دانشجویانی هستند که دست از تحصیل کشیده‌اند و به‌علت پیدا نکردن کار، پذیرای پیام‌های جذاب محمد یوسف شده‌اند (Marchal, 2012: 4). بررسی پایه‌های بوکوحرام نشان می‌دهد که این گروه سه ستون اصلی دارد (محقق و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۴۹). ۱. کودکان خیابانی و گروه‌هایی که فقر آنان را به‌سمت رادیکالیسم می‌کشاند؛ ۲. سیاست‌مداران، ثروتمندان و افراد متنفزی که نیازهای مالی و تسلیحاتی این گروه را تامین می‌کنند؛ ۳. گروه‌های تروریستی حامی این گروه که مهم‌ترین آن‌ها القاعده است. تأثیرپذیری بوکوحرام از القاعده به اندازه‌ای است که برخی آن را طالبانیسم دوم یاد می‌کنند. البته این اثرگذاری و اثرپذیری در مراحل آغازین بیشتر بوده و در دنباله مسیر بوکوحرام در امتداد نوبنیادگرایی نوپدید گام برداشته است. بوکوحرام اعضای خود را از گروه متنوعی از افراد از جمله مهاجران کشورهای چاد و نیجر، جوانان، فارغ‌التحصیلان بیکار، سیاست‌مداران و کودکان خیابانی گردهم آورده است. بوکوحرام آموزش، خدمات اساسی، اشتغال بخش غیررسمی و مواردی این‌گونه را در اختیار حامیان خود قرار می‌دهد، افرادی که بیش‌تر آن‌ها به حاشیه رانده شده بوند و در جامعه نیجریه امکان رقابت اندکی داشتند (Agbibo, 2015: 12).

اگر زنجیره هم‌ارزی متوجه موضوع هویت خودی است زنجیره تفاوت ناظر بر مساله غیریت و دیگری است. ویژگی بارز این گروه‌های نوبنیادگرا مانند داعش و بوکوحرام، چنان‌که در مساله زنجیره هم‌ارزی نیز تشریح شد، وجود الگویی فراقومی، فرانژادی و فرامحلی میان آن‌هاست. به عبارت دیگر، هدف مبارزه آن‌ها لزوماً نظام دولتی محلی نیست. همچنین ساختار چندملیتی و چندفرهنگی آن‌ها نشان از گستره وسیع مناسبات آن‌ها دارد. تداوم وجود یک دشمن و غیریت برای آن‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و همواره درصدد تعریف یک دشمن جدید برای

خود به‌ویژه در سایه دو اصل جهاد و تکفیر هستند (نجف‌زاده، ۱۳۹۲: ۳-۴). استفاده از تمایزاتی دوگانه مانند جنگ صلیبی / جنگ مقدس، دارالایمان / دارالکفر، انحراف / اصالت، جاهلیت / دیانت و مداومت در بیان این مفاهیم با هدف نوعی حد‌گذاری برای تکفیر در مجله دابق دیده می‌شود (Dabiq, 4: 2). از ابومصعب الزرقاوی در دابق آمده است: «جرقه تا به این‌جا در عراق روشن شده است و آتش آن زبانه خواهد کشید- به اذن خداوند- تا زمانی که ارتش جنگ‌های صلیبی را در دابق بسوزاند» (Dabiq, 2: 2).

در حالی که رسانه‌ها نزاع بوکوحرام را به‌عنوان منازعه میان مسلمانان و مسیحیان نشان داده است، بعد قومی دیگری در این میان وجود دارد: این حالتی از تقویت تعارضاتی است که میان فرهنگ‌های مختلف پدیدار شده است. اگرچه بوکوحرام اسلام‌گرا مسیحی‌های ساکن آفریقای شمالی را هدف قرار می‌دهند، اما درکی که میان ایگیبویی‌ها وجود دارد این است که بوکوحرام هوسایی گروه‌های قومی ایگیبو را هدف حملات خود دارند. این بدان معناست که این یک پاکسازی قومی نظام‌مند است و ایگیبو باید جدا شود. در پاسخ به حملات صورت گرفته در آفریقای شمالی، گروه ایگیبو به همه مسلمانان ساکن جنوب آفریقا دو هفته فرصت دادند که یا آن‌جا را ترک کرده یا کشته شوند. این مساله در دیگر مناطق آفریقا نیز مصداق‌هایی دارد. بنابراین، می‌توان هدف کشتارهای مردمی در آفریقای شمالی را مبتنی بر دین و قومیت دانست. برداشت بوکوحرام از عدالت اجتماعی (مساله اقتصادی و مدعی داشتن دغدغه شریعت) از نظر بسیاری از اқشار آسیب‌پذیر جامعه آفریقا بسیار جذاب است. در حالی که عضویت فرقه‌ها میان‌بری به سمت طیف گسترده جامعه می‌زند، بیش‌تر اعضای آن از میان قشر فقیر جامعه برمی‌آید. بر این اساس طبقه متوسط رو به بالا عموماً در زنجیره تفاوت این گفتمان قرار می‌گیرند. بوکوحرام برای قانون شریعت در نیجریه می‌جنگد که باید آن را به‌عنوان جنگی برای عدالت اجتماعی و دربرگیری دانست که ابزار آن دین برای بسیج توده‌هاست. یک مشخصه متداول خشونت بوکوحرام در شمال هدف قرار دادن تاجران جنوب بود که به شمال مهاجرت کرده بودند. آن‌ها مغازه‌های‌شان را به آتش کشیده و برای ترک شمال آفریقا اولتیماتوم مهاجرت از شمال یا کشته شدن را دادند. این امر اغلب بر حسب اصطلاحات دینی بیان می‌شود: آن‌ها به دلیل مسیحی بودن‌شان هدف قرار گرفتند (Solomon, 2015: 97-101). بوکوحرام به‌دنبال آن است که وابستگی خود به مسلمانان میانه‌رو را تقویت کند بر این مبنا به‌دنبال هویت‌یابی و توجیه و مشروعیت‌بخشی است «ما برای خدا کار می‌کنیم، به مسلمانان حمله

نمی‌کنیم بلکه هدف ما کافران هستند، ما ضد امت نیستیم بلکه آن‌هایی که علیه خداوند هستند» (Obaji Ori, 2013: 40)؛ امری که به واسطه رادیکالیسم و خشونت افراطی این گروه چندان موفق نبوده است.

۵. استراتژی‌ها و ابزارهای خشونت علیه غیریت

۵-۱. استراتژی برون‌رانی از بافت موجود

در فرایند یک خشونت کلامی و گفتمانی، عموماً همه تلاش کادر آن گفتمان بر این است که به جذب حداکثری اعضا و جامعه‌هدف خویش بپردازد. بر این اساس اقدامات انجام گرفته مبتنی بر این اصل است که باید یک «ما» و «هویت» منسجم و دارای وزن و عیار بالا ساخته بشود. در برابر، تلاش می‌گردد نسبت به دفع غیریت نیز اقدام شود؛ یعنی این معنا حاصل شود که دگر و غیرت گفتمانی از بافت و زمینه خود خارج شود.

در ادبیات داعش این موضوع برجسته می‌گردد که: «بسیاری از آن‌هایی که «لااله الاالله» می‌گویند در سایه‌های متفاوتی از شرک در تمام سطوح گرفتار شده‌اند» (Dabiq, 2: 10). بر این اساس شمار فراوانی از مسلمانان از محل خود به در شده و اعمال خشونت علیه آنان جایز، مباح و حتی متضمن پاداش می‌گردد.

در خشونت کلامی داعش اقدام و «جهاد» اعضای این گروه در راستای مبارزه با این افراد گمراه «هجرت: از نفاق تا خلوص» (Dabiq, 3: 1) و «هجرت... به شام در راه پیروی از طریقت ابراهیم(ص) است که برای آن‌ها سنت اعلام دشمنی و نفرت نسبت به مشرکین و طواغیت را برقرار ساخت» (Dabiq, 3: 10). آنان از مردم جوامع اسلامی و نیز اقلیت‌های اسلامی در کشورهای دیگر می‌خواهد: «بلاد کفر را رها کن و به سرزمین اسلام بیا» (Dabiq, 8: 28, 30) و «هر کسی که علیه اقتدار دولت اسلامی در قلمروش قیام کند مرتد تلقی شده و جایز است پس از تمام کردن حجت علیه او، با او جنگید» (Dabiq, 1: 27).

در منطق خصومت‌سازانه و خشونت کلامی داعش حتی سرزمین وحی نیز آکنده از مشرکین است (Dabiq, 5: 26). این موضوع در مورد دیگر مناطق جهان اسلام که به صورت سنتی قطب و محور محسوب می‌شوند، همانند مصر و ترکیه، نیز به کرات دیده می‌شود (Dabiq, 7: 18). در حقیقت تلاش بر آن است تا کلیشه‌ها و تصویرهای قالبی در راستای یک بازسازی و بازنگری

بنیادین فروریخته بشوند. در این راهبرد گفتمانی خشونت‌سازانه غرب و به‌ویژه امریکا نیز سیاه‌نمایی می‌شود (9: 4, Dabiq).

غیریت برجسته بوکوحرام نیز به‌ویژه در دو حوزه دینی و اقتصادی مطرح است. سرمایه‌داران و مسیحیان دو قشر اصلی مخاطب خشونت کلامی بوکوحرام هستند: «شما با مسیحیان نشست و کارتان را وساطت می‌دانید. می‌گویید که این کار توسعه و پیشرفت است، کدام پیشرفت وقتی از خداوند دور شده‌اید؟». بوکوحرام همواره می‌کوشد نشان بدهد که در سایه اقدامات آنان شمار زیادی از کفر و شرک و نفاق دور شده و به اسلام گرویده‌اند: «آیا نمی‌دانید که بیش از ۲۰۰ دختر مدرسه‌ای چیبوکی مسلمان شدند؟ آن‌ها اکنون دو جزء از قرآن را حفظ کرده‌اند. آن‌ها در کتاب‌های لوقا و یوحنا دیدند که مسیحی‌ها کتاب مقدس را منحرف کرده‌اند. دختران چیبوک ادعان می‌کنند که اسلام دین واقعی است».

بوکوحرام به‌شدت به دنبال سیاه‌نمایی وضع موجود در نیجریه به‌ویژه در زمینه اجرای حدود و قوانین شرعی و اسلامی است: «نیجریه مرده است، قانون آن مرده است!! اسلام اسلام است، جنگ بعد از جنگ علیه کافری که بی‌ایمان است». بوکوحرام نسبت به متحدان دولت مرکزی در نیجریه نیز هشدار و اعلام خشونت می‌کند. در نگاه رسالت محور و وظیفه‌گرایانه بوکوحرام دامنه عمل و خشونت آنان تنها محدود به نیجریه نیست: «ما با کل آفریقا جنگ خواهیم کرد چرا که همه آن‌ها بی‌ایمان هستند».

۵-۲. استراتژی نشان‌دادن غیریت به‌عنوان کارگزاران کنش‌های مستوجب خشونت

دومین راهبرد و ابزار مورد تاکید فن‌لیوون استراتژی نشان‌دادن دیگری و غیریت به‌مثابه کارگزاران و موضوعات کنش‌ها و مفاهیم کم‌ارزش، پست و پایین، انحراف‌آمیز، مجرمانه یا شرارت‌بار است. بر این اساس اگر در استراتژی پیشین کوشش بر تخلیه و برونرانی غیریت از معنای مثبت بود در اینجا هدف طرح‌ریزی مفاهیم و نشانه‌هایی در زمینه سیاه‌نمایی آنان است. این ابزار و استراتژی از سوی داعش بارها و به‌عینه مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد: «هر کسی که علیه اقتدار دولت اسلامی در قلمروش قیام کند مرتد تلقی شده و جایز است پس از تمام کردن حجت علیه او، با او جنگید» (27: 1, Dabiq)؛ «امید که خداوند همچنان همه مرتدین سکولار در همه رنگ‌ها و نژادها را خوار و ذلیل نماید» (13: 2, Dabiq).

این راهبرد به‌ویژه در مواردی که نیاز به ارائه توجیهاتی در زمینه اعمال خشونت مستقیم، مانند اجرای حدود و قتل، در میان است بسیار از سوی داعش به کار برده می‌شود (Dabiq, 3: 14). در این زمینه به ارائه توجیحات، مستندات و ادله شرعی، به‌ویژه در ارتباط با گروه‌هایی همچون ایزیدی‌ها و زنان و اجرای حدود شرعی مانند سنگسار نیز اقدام می‌شود (Dabiq, 4: 15؛ 42: 7, Dabiq). داعش نه‌تنها به این که دشمنان و غیریت خود را با خشونت خطاب نموده یا اعمال خشونت را توجیه کند اکتفا نمی‌کند بلکه حتی به دراماتیک و احساسی کردن ماجرا نیز دست می‌زند (Dabiq, 8: 14).

داعش غیریت خود را مرتد، کافر، مشرک و گمراه خطاب می‌کند. این موارد می‌تواند زمینه را برای اعلام و تداوم مساله جهاد و تکفیر فراهم بیاورد (Dabiq, 7: 6؛ 53: 10, Dabiq و 28: 12, Dabiq). داعش در موارد فراوانی خشونت کلامی و گفتمانی خویش را با ارائه براهین و به‌صورت مستقیم علیه غیریت‌های خویش اعمال می‌نماید؛ «امامان کفر (عکس مفتی‌های سعودی) را بکش» (Dabiq, 13: 1)؛ «شیخ ابومصعب (رحمه‌الله) در نامه مشهور خود به شیخ اسامه بن لادن (رحمه‌الله) گفت: رافضی‌ها مانعی غیرقابل عبور، مار در کمین، عقرب کینه‌توز، دشمن در تکاپو و سمی کشنده هستند» (Dabiq, 13: 41).

یکی از ابزارها و راهبردهای اساسی و مهم بوکوحرام در این زمینه نشان دادن غیریت به‌عنوان کارگزار و عامل کنش‌ها و عمل‌های پست و بی‌ارزش است. در سایه این رویکرد بوکوحرام گفتار نفرت یا زبان آتش‌افروز یا زبان خطرناک به‌عنوان عوامل و کاتالیزورهای عمده در منازعه‌های خشونت‌ناخیز توسعه یافته‌اند. زبان را می‌توان به‌عنوان سوختی طبیعی تلقی کرد که منازعه‌های خشونت‌آمیز را در دو دهه گذشته در مناطقی از آفریقا به‌ویژه به واسطه بوکوحرام شعله‌ور کرده است (Orwenjo et al., 2016: 1). ارجاع به خواست خدا و غیرخودی، سکولار و لائیک، غرب زده و خرافی نشان دادن غیریت گفتمانی ابزاری مهم در خشونت کلامی و گفتمانی بوکوحرام است. «اگر تو (اوباما، جوناتان و دیگران) به‌دنبال بخشش خداوند هستید او بخشنده است... اگر به‌دنبال بخشش و توبه نیستید من شما را تکه‌تکه خواهم کرد».

ارجاع خشونت خود به خداوند و غیرمشروع دانستن غیریت گفتمانی نمود دیگر این موضوع است: «برادران اگر در میدان جنگ با کفار روبرو شدید تنها گردن آن‌ها را بزنید... این را خدا می‌گوید نه شیکائو». دروغگو خواندن طرف مقابل و غیریت روشی کارآمد و موثر در کاربرد خشونت کلامی از سوی بوکوحرام به شمار می‌آید: «ما شما را به بردگی خواهیم گرفت، چه

کسی به شما گفت که بردگی وجود ندارد؟ آن‌ها گفتند حقوق بشر، دروغ‌گویان احمق، چه زمانی حقوق بشر را شناختید؟ شما تنها آمده و به نام خداوند دروغ گفتید، خداوندی که انسان را آفریده حقوق را نمی‌شناسد ولی شما احمق‌ها می‌شناسید؟»

بازتعریف عدالت و نیز تشبیه دگرهای گفتمانی به کفار هم می‌تواند به‌عنوان یکی از راهبرها و ابزارها بوکوحرام به شمار بیاید: «چرا باید مردم را زندانی و در زندان نگه دارید؟ دلیل چیست؟ شما کار خود را می‌کنید، ما نباید کار خدا را انجام دهیم؟ هر کافری گوسفندی است که باید فروخته شود». «جوناتان اگر تو را بگیرم تو را خواهم فروخت، اوباما، بوش، شما را به پیشیزی می‌فروشم. کافران ارزشی ندارند، من از همگی گران‌ترم».

۵-۳. استراتژی نشان‌دادن غیریت به‌عنوان گروه‌های همگن منفی

این استراتژی مبتنی بر ساختن و ارائه گروه‌هایی همگن اما در زمینه موارد منفی است. بر این اساس کوشش می‌شود مجموعه‌ها و دسته بندی‌های اقناع‌کننده‌ای از مخالفان، دشمنان و غیریت‌های به دست داده شود. این موضوع می‌تواند زمینه را برای اعلام و اعمال مساله جهاد و تکفیر آماده‌تر نماید. در زیر به چند مورد این موارد اشاره می‌شود: «عکس ارتش کافر نیجریه» (Dabiq, 8: 15)؛ «جهل و خرافات گسترده میان مردم» (Dabiq, 2: 10)؛ «تصاویری از اسارت مردان الشعیطات» (Dabiq, 3: 12)؛ «اگر بتوانید یک آمریکایی یا اروپایی - به‌ویژه یک معاند پلید فرانسوی - یا یک استرالیایی یا یک کانادایی بی‌ایمان یا هر بی‌ایمان دیگری که خواستار جنگ علیه دولت اسلامی است را بکشید در این صورت به خدا توکل کنید و به هر صورت و شکل ممکن این کار را انجام دهید» (Dabiq, 5: 37).

کافر، غرب‌زده، عامل خارجی، سرمایه‌دار، بی‌دین، منافق، طاغوت و... از جمله عناوینی است که رهبر بوکوحرام به دشمنان و غیریت‌های خویش می‌دهد. شیکاو می‌کوشد از خلال این چنین عناوینی اعمال خشونت و نیروی مستقیم را توجیه نماید. وی در این زمینه بسیار تلاش دارد قرائت ویژه خود از اسلام و شریعت اسلامی را به‌عنوان ابزار توجیه و مشروعیت‌بخشی به کار برده و القاء نماید. در زیر به برخی از موارد مورد استفاده وی اشاره می‌شود: «آن‌ها حتی می‌گویند که از عدم تجزیه و وحدت کشور نیز دفاع می‌کنند... من تنها از چیزی دفاع می‌کنم که خداوند گفت، و شما تنها از کشور دفاع می‌کنید. این تفاوت بین ما است و این همان‌جا است که من آموزش غربی را کافر تشخیص می‌دهم. الله اکبر»؛ «چه اشکالی وجود دارد که

کسی بگوید بردگی وجود دارد؟ آیا دختران برده‌ها برده نیستند؟»؛ «امیر کانو سانوسی... حتی پیشینیان تو که بت پرستان نامداری مانند «بوجهل» در تاریخ اسلامی هستند نتوانستند در جنگ با اسلام موفق شوند».

۶. استراتژی معناهای ضمنی منفی فرهنگی

در چارچوب این ابزار و استراتژی کوشیده می‌شود غیریت گفتمانی به‌عنوان عضوی از یک مجموعه فرهنگی و معنایی منفی قلمداد گردد. در ادبیات خشونت‌آمیز داعش می‌بینیم: «هیچ‌گاه میان کفار زندگی نکنید. کفر آن‌ها ابتدا ردهایی بر قلب شما باقی می‌گذارد و در طول زمان تاثیرات عمیقی بر جای می‌گذارد که از میان برداشتن آن تقریباً ناممکن است» (Dabiq, 3: 32).

در این بنیاد مبتنی بر خشونت کلامی مبارزه و نبرد با یک غیریت گفتمانی همچون کردها به‌واسطه انتساب و عضویت در یک معنا و گروه منفی فرهنگی و هویتی صورت می‌پذیرد: «ما با کردها به‌دلیل کرد بودن‌شان نمی‌جنگیم. بلکه ما با افراد بی‌ایمانی که در میان آن‌ها هستند، متحدان صلیبی‌ها و یهودیان در جنگ‌شان علیه مسلمانان می‌جنگیم» (Dabiq, 4: 9). این موضوع در مورد ایران، عربستان و غرب به‌ویژه آمریکا نیز دیده می‌شود (Dabiq, 5: 10).

بوکوحرام همواره تلاش کرده است تا معناهای ضمنی منفی را به غیریت‌های گفتمانی خود بچسباند. شیکائو در بیان خود بسیار کوشش کرده بگوید که غیریت‌های گفتمانی او مخالف اسلام، منافع مردم نیجریه و دشمن انسان مسلمان هستند. در این راستا حکم به جهاد و تکفیر آسان می‌شود. «همه آن روحانی‌ها باید برای دنبال کردن دموکراسی کشته شوند، همه آن‌ها کافرند. من به مسلمانان می‌گویم خدا از آن‌ها چه می‌خواهد. ما ضد مسیحی‌ها هستیم». او خود را نماینده خداوند و حق می‌داند و کسانی که در مقابل او می‌ایستند در حقیقت در برابر خدا ایستاده و یا باید آماده جنگ بشوند و یا مرگ نصیب آنان خواهد شد: «ما بر این اصل با جهان می‌جنگیم که هر کس از خداوند و پیامبر اطاعت نکند یا باید فرمانبرداری کند یا بمیرد یا برده شود». او در این مسیر نهایت خشونت را مجاز می‌داند: «به‌حدی کافران را می‌کشیم که خسته شویم. ما بی‌ایمانان را همانند مرغ می‌کشیم. ما آن‌ها را به‌هم گره خواهیم زد. ما درباره آن‌ها چه که انجام خواهیم داد مصمم شده‌ایم. هر اندازه که می‌خواهند خرج کنند؛ ما این کشور را ساقط خواهیم کرد»؛ «حتی اگر با ارتشی سه میلیاردی هم بیاید ما دختران را آزاد نمی‌کنیم. ما

ایستاده‌ایم تا با کافران بجنگیم»؛ «جنگی که ما داریم علیه دموکراسی، قانون اساسی، مسیحیت و آموزش غربی است».

۷. استراتژی کلیشه‌سازی منفی نژادی، قومی و گروهی

داعش همواره کوشیده است غرب را متهم و مجرم قلمداد کند: «ای آمریکایی‌ها، ای متحدان آمریکا، و ای صلیبیان بدانید که موضوع خطرناک‌تر از تصور شما و بزرگ‌تر از تجسم شماست» (Dabiq, 4: 7). «عکس اواما با کلاه اسرائیلی» (Dabiq, 3: 35). این موضوع نه تنها متوجه سران و سیاستمداران این کشور که حتی متوجه نظام و سیستم اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آنان، و تأثیرات آنان بر جوامع و سرزمین‌های اسلامی، نیز هست: «بردگی عصر مدرن در اشتغال، ساعت کار، حقوق و مواردی از این دست یکی از مسائلی است که مسلمانان را درگیر احساس پایدار انقیاد به رئیس کافر می‌کند» (Dabiq, 3: 30).

در این منطق کلیشه‌سازی و ساختن تصویرهای خاص ایران و نظام جمهوری اسلامی که از سوی داعش با عنوان صفوی و صفویان از آن یاد می‌شود حضور همیشگی دارد (Dabiq, NO 6: 32). از دید سران داعش شیعیان برابر با رافضیان هستند و بنابراین خشونت و حمله در ارتباط با آنان مباح و جایز است: «صفویان همانند نواده‌های رافضی‌شان چیزی برای اسلام نداشتند جز اینکه مردم را از آن دور کنند» (Dabiq, 13: 12). داعش می‌کوشد میان تشیع و یهود و خیانت‌های تاریخی یهودیان ارتباط برقرار نماید (Dabiq, 13: 33). در این راستا همواره کوشیده اند به منابع اسلامی و به‌ویژه روایات پیامبر (ص) و دیگر بزرگان استناد بجویند: «پیامبر خدا فرمود: «هفتاد هزار یهودی از اسبهان (اصفهان) با پوشش تالیث (لباس یهودی) دنباله‌رو دجال خواهند بود»» (Dabiq, 13: 56). «شیخ ابومصعب ریختن خون رافضی‌ها را واجب دانسته و در اجرای عملیاتی که به مرگ‌شان منتهی می‌شود تردید نداشت» (Dabiq, 13: 42).

در نگاه آخرالزمانی داعش یهود و یهودیان نیز یک غیریت برجسته به شمار آمده که باید با نهایت قدرت با آن مقابله و رویارویی نمود: «یهودیان پیوسته مستحق خشم خدا و اسیر بدبختی و ذلت شدند... یهودیان نفرین شده همواره در ذلت و خواری و تحت استیلا هستند» (Dabiq, 17-18: 9). داعش می‌کوشد به رویارویی و خشونت خود نسبت به غربی‌ها رنگ و بوی تاریخی و دینی داد و آنان را با لفظ «صلیبی» خطاب می‌نماید: «دستگیری یک خلبان صلیبی» (Dabiq, 6: 34).

دولت و کادر اجرایی دولتی عراق و سوریه کانون هدف عمده دیگر در خشونت کلامی داعش است. این افراد به صورت همه جانبه به عنوان عمال و کارگزاران یک دولت فاسد و غیراسلامی (در تعبیر داعش «طاغوت») تلقی می‌شوند که باید کشته و نابود بشوند: «علیه رهبران ائتلاف صحوه قیام کنید و آن‌ها را سر ببرید به صورتی که کانال‌های ماهواره‌ای طاغوتی‌ها و هواپیماهای جنگی صلیبی‌ها بر آن‌ها اشک بریزند» (Dabiq, 10: 64). داعش در فجایعی که در ارتباط با ایزدی‌ها و غیرمسلمانان عراق و سوریه انجام داده نیز از این حربه و ابزار استفاده نموده است: «وجود آن‌ها (ایزدی‌های) تا به امروز موضوعی است که مسلمانان باید از خود بپرسند و یوم‌الحساب باید جواب آن را بدهند چرا که خداوند آیه‌های شمشیر را بیش از ۱۴۰۰ سال پیش نازل کرد» (Dabiq, 4: 15).

بوکوحرام در بافت سرزمینی سخن می‌گوید که دارای چند شکاف عمده است؛ شکاف میان اسلام و مسیحیت؛ افریقایی و بومی بودن در برابر اسلامی و غربی بودن؛ شکاف مالی و طبقاتی و... در همین راستا وی انتقادات و خشونت کلامی خویش را نیز بر همین ارکان بنا نموده است. برای شیکائو نیز تشبیه و همانندسازی شمنان و غیریت‌ها به یهودیان و منافقین صدر اسلام ابزار و شیوه‌ای کارآمد به‌شمار می‌آید. او مخالفان و غیریت‌های خود را به کفار تشبیه نموده و این در حالی است که «کافران هیچ ارزشی ندارند». وی روحیه‌ای به شدت ضد مسیحی دارد: «آیا مسیحی‌ها کسانی هستند که باید با آن‌ها سروکار داشته باشیم؟ آن‌ها ما را همه جا کشتند. شما یا با ما هستید یا با آن‌ها و هنگامی که دست ما به شما برسد سر شما را با چاقو خواهیم برید». وی بر پایه اندیشه‌های آخرالزمانی خویش و در مقام بیان ارتباط با هر کشور و دولت خارجی را رد نموده و خود را کسی می‌داند که تنها از خدا فرمان یافته است: «من هیچ ارتباطی با عربستان سعودی ندارم، آن‌ها هیچ‌اند. آن‌ها نیز بی‌ایمان هستند. من از سفیدپوستان پیروی نمی‌کنم. من از هیچ‌کس جز خدا پیروی نخواهم کرد»؛ «حکومت عربستان سعودی همگی به جهنم خواهند رفت. ما همه شما را خواهیم کشت، ما آن‌ها را گروگان گرفته و خواهیم فروخت».

نتیجه‌گیری

هویت ساخته‌شده در قالب گفتمان نوپنیا‌گرایی داعش و بوکوحرام بسیار سلبی، واسازانه و خشن است. دایره غیریت در آن وسیع و دایره خودی‌ها (زنجیره هم‌ارزی)، علی‌رغم اعتقاد به

انترناسیونالیسم و عدم‌باور به تقسیم‌بندی‌های قومی، نژادی و ملی از سوی سران داعش و بوکوحرام بسیار بسته و مضیق است. در گفتمان داعش و بوکوحرام در سایه دو اصل و قاعده جهاد و تکفیر میزان افراد و جریان‌های غیرخودی (غیریت/ منطق تفاوت) زیاد هستند. داعش و بوکوحرام دو جریان نوپنیاادگرا هستند که بسیار وظیفه‌محور بوده و برای خود رسالتی تاریخی در عصر آخرالزمان در برابر بسط و نفوذ شر و شیطان قائل هستند. این موضوعات آن‌ها را کاربرد و اعمال زود و خشونت چه کلامی و چه فیزیکی و انعکاس و اعلام آن‌ها جسور می‌کند. خشونت کلامی در ادبیات این دو گروه متوجه جان، مال، و ناموس غیریت‌ها می‌شود. موضوعی که در قاب رسانه‌های بسیار حرفه‌ای آنان (به خصوص داعش) بازتاب می‌یابد. در سایه این موضوع حتی موضوعی مانند جهاد نکاح، فروش زنان، برده‌داری، کشتار و قتل دسته‌جمعی، کشتن کودکان و افراد خردسال و... نه‌تنها مجاز بوده که در راستای بسط شعار «لااله الاالله محمد رسول الله» مشروع و حقانی جلوه داده می‌شود.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

اسدی، ناصر و رضائی‌پناه، امیر (۱۳۹۲). «میانی تقسیم‌بندی نظام بین‌الملل و هم‌گرایی‌ها و واگرایی‌های آن در گفتمان تعامل‌گرایی ضدنظام‌سلطه»، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ۳، شماره ۱، صص ۱-۲۷.

حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۶). اسلام سیاسی در ایران، قم: دانشگاه مفید.

حقیقت، سیدصادق (۱۳۹۳) «سلفی‌گری در مقابل نواندیشی دینی»، مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام، قم، چاپ‌سوم.

ساوه‌درودی، مصطفی (۱۳۹۳). «گروهک تروریستی داعش»، فصلنامه امنیت پژوهی، سال ۱۳، شماره ۴۵.

ستوده، محمد و علیزاده‌موسوی، سیدمهدی (۱۳۹۳). «بررسی تاثیرات سلفی‌گری تکفیری بر بیداری اسلامی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال ۱۷، شماره ۶۵.

صادقی، سیدشمس‌الدین، اخوان‌کاظمی، مسعود و کریم محمدی، محمد (۱۳۹۴). «واکاوی گفتمان تکفیری- سلفی‌گری در جهان اسلام»، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، سال ۹، شماره ۳۲، صص ۱۰۵-۱۲۸.

کیفیت بازنمایی خشونت کلامی در چارچوب منطق هویتی گفتمان...
 عباسزاده فتح‌آبادی، سبزی، مهدی و روح‌الله (۱۳۹۴). «شیوه‌های هویت‌جویی القاعده و داعش»،
 مجله سیاسی - اقتصادی، شماره ۳۰۲.
 عباسزاده فتح‌آبادی، مهدی (۱۳۹۳). «بوکوحرام: فرقه اسلام‌گرای افراطی در نیجریه»، مجله
 سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۹۶.
 علیزاده‌موسوی، سیدمهدی (۱۳۹۳). «ارزیابی وضعیت سلفیه براساس مکعب بحران»، فصلنامه علوم
 سیاسی، سال ۱۷، شماره ۶۸.
 قوام، عبدالعلی و بهرامی، سیامک (۱۳۹۲). «جامعه‌شناسی جریان‌های اسلامی: دیالکتیک عقل و
 خشونت»، فصلنامه روابط خارجی، سال ۵، شماره ۴.
 کردی، حمیدرضا (۱۳۹۴) «شیعیان نیجریه»، فصلنامه پیام، شماره ۱۱۶.
 محقر، احمد و همکاران (۱۳۹۲). «تاملی جامعه‌شناختی بر بسترهای شکل‌گیری و رشد افراطی‌گرایی
 اسلامی در نیجریه»، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ۳، شماره ۴، صص ۱۳۱-۱۵۶.
 میراحمدی، منصور (۱۳۸۵). «مقایسه ویژگی‌های معرفت‌شناختی جریان‌های فکری سیاسی معاصر در
 جهان اسلام»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۸.
 نبوی، سیدعبدالامیر و نجات، سیدعلی (۱۳۹۳). «جریان‌شناسی گروه‌های نوسلفی سوریه براساس
 تحلیل گفتمان»، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ۴، شماره ۴، صص ۱۲۹-۱۶۲.
 نجف‌زاده، رضا (۱۳۹۳). *دائرة المعارف جنبش‌های اسلامی*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و
 اجتماعی.

ب) منابع انگلیسی

- Adetunji, A. (2010). "Aspects of linguistic violence to Nigerian women",
 Language, **Society and Culture**, 31: 10-17.
 Agbiboa, Daniel E.(2015). "The Social Dynamics of Nigeria's Boko Haram
 Insurgency: Fresh Insights from the Social Identity Theory", **Queen Elizabeth
 House**.
 Carter, Cynthia and C. Kay Weaver (2003). **Violence and the Media**,
 Buckingham: Open University Press.
 Chikwem, Francis C. (2013). Boko Haram and Security Threat in Nigeria: A New
 Twist of Political Game in Town", Department of Political Science, University
 of Nigeria. **Dabiq**, 15 volumes.
 de Montclos, Marc-Antoine Pérouse (2014). **Boko Haram: Islamism, politics,
 security and the state in Nigeria**, Leiden: African Studies Centre.

- Doukhan, David (2013). **Boko Haram: An Update ABD Some Thoughts About Who is Sponsoring Boko Haram**, International Institute for Counter Terrorism.
- Gerges, Fawaz A. (2016). **ISIS; A History**, Princeton: Princeton University Press.
- Hubbs, Graham and Douglas Lind (2014). **Pragmatism, Law, and Language**, London/ New York: Routledge.
- Jorgensen, Marianne & Louise Phillips (2002). **Discourse Analysis as Theory and Method**, London: SAGE Publications.
- Krug, Etienne G. et al., (eds.) (2002). **World Report on Violence and Health**, Geneva: World Health Organization.
- Kury, Helmut, Sławomir Redo, Evelyn Shea (eds.) (2016). "Women and Children as Victims and Offenders: Background, Prevention, Reintegration", **Suggestions for Succeeding Generations**, Volume 1, Vienna: Springer.
- Laclau, Ernesto, Mouffe, Chantal (2001). **Hegemony and Socialist Strategy**, 2nd Edition, New York and London: Verso.
- Lange, George (2015). **It Is About Islam; Exposing the Truth about ISIS, Al Qaeda, Ira, and the Caliphate**, New York: Glenn Beck.
- Lewis, Jeff (2005). **Language Wars; the Role of Media and Culture in Global Terror and Political Violence**, London: Pluto Press.
- Marchal, Roland (2012). "Boko Haram and the Resilience of Militant Islam in Northern Nigeria", **NOREF Report**.
- Mason, Robert (2016). **Muslim Minority-State Relations: Violence, Integration, and Policy**, Palgrave Macmillan.
- Mccants, William (2016). **The ISIS Apocalypse; the History, Strategy and Doomsday Vision of the Islamic State**, New York: St. Martin's Press.
- Musa, A. O. (2012). "Socio-economic Incentives, New Media and the Boko Haram Campaign of Violence in Northern Nigeria", **Journal of African Media Studies**, 4(1): 111–124.
- Musa, Bala A. and Jim Willis (2014). **From Twitter to Tahrir Square: Ethics in Social and New Media Communication**, Vol I, California: PRAEGER.
- Obaji Ori, Konye (2013). **Conceptualizing Boko Haram: Victimage Ritual and the Construction of Islamic Fundamentalism**, Submitted to the faculty of the University Graduate School in partial fulfillment of the requirements for the degree Master of Arts in the Department of Communication Studies, Indiana University.
- Orwenjo, Daniel Ochieng (ed.) (2016). **Political Discourse in Emergent, Fragile, and Failed Democracies**, Hershey: IGI Global.
- Solomon, Hussein (2015). **Terrorism and Counter-Terrorism in Africa Fighting Insurgency from Al Shabaab, Ansar Dine and Boko Haram**, New York: Palgrave Macmillan.

- Stakelbeck, Erick (2015). **ISIS Exposed: Beheadings, Slavery, and the Hellish Reality of Radical Islam**, New Jersey: Regnery Publishing.
- Urso Spina, Stephanie (2000) **Smoke and Mirrors: The Hidden Context of Violence in Schools and Society**, Maryland: Rowman & Littlefield.
- Van Dijk, Teun Adrianus (1998). "Opinions and Ideologies in the Press", in **Approaches to Media Discourse**, edited by: Allan Bell and Peter Garrett, Oxford: Blackwell.
- Van Dijk, Teun Adrianus (2006). **Discourse as Social Interaction**, 1st published: 1997, London: SAGE Publications Inc.
- Van Leeuwen, Theo (2008). **Discourse and Practice; New Tools for Critical Discourse Analysis**, Oxford: Oxford University Press.
- Vorobej, Mark (2016). **The Concept of Violence**, London/ New York: Routledge.

